**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ادله اعتبار/روایات/صحیحه اول زراره/مدلول/عمومیت

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در بررسی مدلول معتبره اول زراره برای اثبات حجیت استصحاب بود که بیان شد مرحوم آخوند این روایت را دال بر حجیت استصحاب دانسته و از طرفی مدلول این روایت را دارای عمومیتی می داند که استصحاب را در غیر مورد خودش یعنی وضو وطهارت هم اثبات می کند.

# عمومیت روایت

مرحوم آخوند از روایت اول زراره حجیت استصحاب را به نحو کلی استفاده نمود چرا که جمله «فانه علی یقین ...» را تعلیل بر جزای محذوف فرض نمود و از آن جا که تعلیل باید امری ارتکازی و مفروغ باشد، نتیجه گرفت که خصوص وضو و طهارت دخلی در جریان استصحاب ندارد؛ چرا که در علت مرتکزه تفاوتی بین وضو و غیر آن نیست.

## استفاده عموم از ارتکازی بودن تعلیل

مراد ایشان این است که اصل در تعلیل تقریب و استدلال است، و ولو این که تعلیل گاهی در مقام بیان تعمیم حکم استفاده می شود، مثل جمله «اکرم زیدا لانه عالم»، که در نتیجه موضوع حکم اکرام عالم است نه خصوص زید، ولی اصل در تعلیل این است که تقریبی باشد.

## استفاده عموم از وجود تعبیر روایت و مرادفات آن در روایات غیر وضو

از این که همین جمله موجود در این روایت و مرادفات آن در سایر روایات باب استصحاب که در احکامی غیر وضو و طهارت استعمال شده است عدم اختصاص فهمیده می شود.

### عدم ورود اشکال مرحوم صدر: عدم تمسک مرحوم آخوند به استقراء

باید توجه داشت که مراد مرحوم آخوند از این عمومیت در این بیان، استدلال به استقراء نیست تا مرحوم صدر بخواهد اشکال کند به این که استقراء مفید علم نیست و در نتیجه استدلال ناتمام خواهد بود، چرا که مرحوم آخوند در صدد الغای خصوصیت وضو بود نه در پی استدلال به استقراء، یعنی از این که این جمله و مرادفات آن در موارد مربوط به غیر طهارت و وضو هم تکرار شده است، این عدم خصوصیت روشن و واضح می شود و معلوم می شود که مراد مطلق یقین است.

## استفاده عموم از «ال» جنس در «الیقین»

از آن جا که اصل در «ال» و ظاهر از آن، جنس است؛ مراد از یقین مطلق یقین است، لذا یقین به وضو خصوصیتی نخواهد داشت، و بر این اساس حمل این «ال» بر عهد بدون قرینه خلاف ظاهر است و در مقام هم قرینه ای بر چنین حملی وجود ندارد.

«مع أنّه لا موجب لاحتماله إلّا احتمال كون اللام في اليقين للعهد، إشارة إلى اليقين في «فإنّه على يقين من وضوئه»، مع أنّ الظاهر أنّه للجنس ، كما هو الأصل فيه؛ و سبق «فإنّه على يقين ...» لا يكون قرينة عليه مع كمال الملاءمة مع الجنس أيضا، فافهم.»[[1]](#footnote-1)

در واقع در صغرای قضیه «من وضوئه» قید حد متکرر است، ولی در کبری امر این گونه نیست، و مراد مطلق یقین خواهد بود.

## استفاده عموم با وجود عهدی بودن «ال»

حتی بر اساس عهدی بودن «ال» در «الیقین» هم می توان روایت را دال بر استصحاب به نحو مطلق و عام دانست، به این بیان که قید «من وضوئه» در صغری قضیه نیز، قید یقین نباشد، بلکه متعلق به ظرف محذوف باشد، یعنی؛ «فانه من ناحیة وضوئه کائن»، در نتیجه نسبت به کبری، حتی احتمال این که مراد یقین مقید به وضو هم باشد، نیست ولو این که «ال» عهدی باشد.

«مع أنّه غير ظاهر في اليقين بالوضوء، لقوّة احتمال أن يكون «من وضوئه» متعلّقا بالظرف، لا ب «يقين» ، و كان المعنى: «فإنّه كان من طرف وضوئه على يقين»، و عليه لا يكون الأوسط إلّا اليقين، لا اليقين بالوضوء، كما لا يخفى على المتأمّل.»[[2]](#footnote-2)

### رفع تعارض و تهافت در کلام مرحوم آخوند در دو موضع

مرحوم آخوند اصل در «ال» را در مقام جنس دانست در حالی که در بحث مطلق و مقید اصل در آن را زینت دانست، لذا بدوا به نظر می رسد که بین این دو کلام مرحوم آخوند تهافت وجود داشته باشد، اما با دقت در کلام مرحوم آخوند فهمیده می شود که بین این دو کلام تعارضی وجود ندارد، زیرا این که وضع «ال» برای جامع باشد منافاتی ندارد که در اثر امری مثل انصراف اصل در این «ال» جنس باشد، کما این که در بحث معنای صیغه امر، امر را موضوع بر مطلق و جامع طلب دانسته اند ولی ظهور انصرافی آن در طلب برای بعث حقیقی است مگر این که قرینه ای بر خلاف این وضع اقامه شود، در ما نحن فیه هم قضیه همین طور است، یعنی؛ «ال» که موضوع برای زینت است، از آن جا که نوعا به معنای جنس استعمال شده است و همین کثرت استعمال منشأ انصراف به این معنا شده است، اصل در معنایش جنس محسوب می شود.

1. . كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 181. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)